



|روزنامه جوان |شماره ۵۷۹۸

گفت و گو
محمدصادق عبدالهی

گفت‌وشنود با دکتر فرزاد جهان‌بین پیرامون «جامعه‌پردازی» در گام دوم انقلاب

جامعه‌پردازی لزوماً از مسیر رسیدن به قدرت نیست

رهبر انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم، چله دوم انقلاب اسلامی را «دومین مر حله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خوانده‌اند. معظم‌له پیش از این نیز در سخنرانی‌های مختلف فر آیند تحقق اهداف اسلامی را در پنج مر حله انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی تبیین کرده بودند. ا یشان معتقدند ما اکنون مر حله انقلاب اسلامی و نظام اسلامی را پشت سر گذاشته‌ایم و منتظر دولت اسلامی و جامعه اسلامی هستیم. برای بر رسی چیستی و



جناب دکتر! آنچه رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم، «جامعه‌پردازی» آن هم در کنار «خودسازی» نامیده‌اند چه تفاوت با تشابهی با آنچه ایشان در تبیین زنجیره نیل به اهداف انقلاب اسلامی با عنوان «جامعه‌سازی» فرمودند، دارد؟

همانطور که اشاره فرمودید، زنجیره‌ای که رهبر معظم انقلاب در سال‌های مختلف طرح فرموده‌اند شامل پنج مرحله است. مرحله اول و دوم این زنجیره، انقلاب و نظام اسلامی است که ما اکنون این دو مر حله را پشت سر گذاشته‌ایم. البته پشت سر گذشتنی که می‌گوییم به معنای تمام شدن نیست و هر دوی این مراحل کار امکان با تعریف مشخصی از انقلاب و نظام داریم. ادامه دارند. مر حله سوم آن زنجیره، تشکیل دولت اسلامی است. دولت اسلامی بناسبت جامعه اسلامی را که مر حله چهارم زنجیره می‌شود، ایجاد کند. بسا ایجاد جامعه اسلامی و تکثیر آن، تمدن نوین اسلامی که مر حله غایی نیل به اهداف اسلامی است، محقق می‌شود. این چیزی که رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم اشار کرده‌اند مبتنی بر همین است. منتها رهبر انقلاب «دولت‌سازی» را به عنوان «خودسازی» آورده‌اند که بعد از این و البته هم زمان به جامعه‌پردازی می‌رسیم که همانطور اشاره شد نتیجه نهایی‌اش تمدن نوین اسلامی است. در واقع ایشان پنج مر حله اشاره شده را در عبارت «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خلاصه کرده‌اند.

برخی‌ها معتقدند جامعه‌سازی بعد از دولت‌سازی است؛ نظر شما چیست؟ مگر دولت از دل جامعه بیرون نمی‌آید؟

درباره رابطه دولت و جامعه چند دیدگاه مطرح است. بله برخی معتقدند چون دولت‌از دل جامعه درمی‌آید، رهبر انقلاب باید تشکیل جامعه اسلامی را مقدم بر دولت اسلامی کنند. اما برخی دیگر معتقدند تا دولت، اسلامی نشود جامعه، اسلامی نمی‌شود. چون دولت و حاکمان بیشترین تأثیر را در زندگی مردم و سبک زندگی آنها دارند. در روایت هم داریم که «هردم به امرایشان شبیه‌ترند تا پدرانشان» یا همگان شنیده‌ایم که «الناس علی دین ملوکهم». در خطبه ۲۱۶نهیلبلاغه نیز آمده است: «هردم صالح نمی‌شوند، مگر حکومتشان صالح باشد». با توجه به این موارد پس باید ابتدا دولت اسلامی شود تا اثر این اسلامی شدن، جامعه هم اسلامی شود. دولت عصری است که‌از حیث اثرگذاری بر جامعه‌نظیر ندارد و هر رفتار حاکمان یا سیاست‌گذاری و طراحی‌هایشان می‌تواند در مقیاس وسیع، تولید فضیلت یا عدم فضیلت کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت این دولت است که چارچوب و زمین‌بازی را تعریف می‌کند و جامعه در آن زمین تعریف شده، حیات پیدا می‌کند وادامه حیات می‌دهد. اما در کنار این نکته‌ای که وجود دارد این است که اگر جامعه‌ای، اسلام‌را نخواهد اساساً در آن جامعه دولت اسلامی امکان تولد پیدا نخواهد کرد. حضرت هم در آن خطبه ۲۱۶بالفاصله بعد از اینکه می‌گویند: «مردم صالح نمی‌شوند، مگر آنکه حکومتشان صالح باشند.» همین‌چنین می‌فرمایند: «حکومت‌ها هر چه صالح نخواهند شد، مگر آنکه توده ملت استوار و با استقامت شوند.» لذا این دو منطبق را اینطور جمع می‌کنیم که ابتدا و پیش از تشکیل دولت اسلامی، جامعه باید اجمالاً اسلام‌خواه باشد؛ اگر جامعه اسلام را خواست و دولت اسلامی امکان تولد پیدا کرد آنگاه هر چه دولت تفصیلی‌تر اسلامی شود، جامعه تفصیلی‌تر اسلامی می‌شود.

پس یک حالت رفت و برگشتی می‌توان بین جامعه اسلامی و دولت اسلامی در نظر گرفت. بله، دقیقاً یک رفت و برگشت و همبستگی متقابلی وجود دارد.

به نظر شما اصلی‌ترین ویژگی‌های جامعه تراز



گام دوم۸۸۴۹۸۴۷۶

گفت‌وشنود با دکتر فرزاد جهان‌بین پیرامون «جامعه‌پردازی» در گام دوم انقلاب

چگونگی تحقق «جامعه‌پردازی» مورد اشاره رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم واکاوی جایگاه آن در زنجیره ترسیم‌شده توسط ایشان، به سراغ دکتر فرزاد جهان‌بین، عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد، رفته‌ایم. او که دکترای تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی دارد، معتقد است برای جامعه‌پردازی حتماً لازم نیست قوه مجریه یا مقننه را در دست داشت و مهم‌تر از هر چیز نظریه‌پردازی و تلاش برای تبدیل ساختن آن نظر به‌ها به گفت‌مان و مطالبه عمومی است. مشروح این گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد.



شاکله جامعه تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل می‌گیرد اما پنج عامل هستند که بیشترین تأثیر را بر آن دارند. در رأس این عوامل حکومت (اعم از رفتار و سیاست‌گذاری حاکمان) است. در مراحل بعدی نخبگان، خانواده، نظام تعلیم و تربیت و رسانه وجود دارد. من معتقدم هر نوع کنش و هر فعل و ترک فعلی از این پنج تا، بر جامعه اثر گذار است و سر جمع اینها شاکله جامعه را شکل می‌دهد

انسانی که غرب شکل داده، شهوتش اصل است و همه قوای دیگر در خدمت شهوت هستند. یعنی عقل هم دنبال آن است که چگونه بیشترین شهوت و لذت نصیب انسان شود. در اسلام اما همه قوا تحت کنترل عقل هستند و با عقل به اعتدال می‌رسند. حالا هر کنش و ترک کنشی در آن پنج عاملی که در بالا عرض کردم، بر این قوا اثر فرهنگی دارد. به همین خاطر صرفاً با یک برنامه نمی‌شود، کارها را جلو برد. نمی‌گوییم کارهای فرهنگی‌ای که الان انجام می‌شود، اثر گذار نیست. منظورم این است آن تأثیری را که ما توقع داریم، نخواهد داشت. اگر از من بپرسند چه چیز باید درست شود تا جامعه درست شود؟ می‌گویم اول رفتار حاکمان باید تراز انقلاب اسلامی شود و ما باید تمرکزمان را بر اصلاح این رفتارها بگذاریم. مثلاً اگر حاکمان به سمت حرص رفتند و قوه شهوتشان بر قوای دیگر غلبه کرد، این بر مردم و مصرف‌گرایی و تجمل‌دوستی آنها هم تأثیر خواهد گذاشت. اگر اینطور شد حالا شمار هر چه برنامه‌گذاری خیلی هنر کنی جامعه را به سمت نوعی دین‌داری مناسکی خواهی برد که در آن در عین حال اینکه جامعه نمازخوان و روزه‌بگیر است اما هر کسی فقط به فکر خودش و جیبش است و هیچ توجهی به فقر نمی‌کند؛ خب این جامعه می‌خواهد به کجا برسد؟ حالا در این جامعه ۲۴ ساعت «به سمت خدا» پخش کن اما اینکه از رفتار حاکمان تأثیر می‌گیرد، هم حرف‌ها و برنامه‌ها را خنثی می‌کند. از سوی دیگر ما باید مجموع پیام‌های رسانه و برنامه‌ها را مدنظر قرار دهیم. الان ببینید هر برای ایجاد جذابیت، سلبریتی‌ها را در برنامه‌های مختلف می‌آورند، این جامعه را اسطقی می‌کند.

با توجه به توضیحاتی که فرمودید: به نظر هم حکومت و نخبگان نسبت به عوامل دیگر بیشترین تأثیر گذاری را دارند و عوامل دیگر همه به نوعی از رفتار حاکمان یا نخبگان تأثیر می‌پذیرند. اگر بخواهیم به این دو عامل نگاهی آسپب‌شناسانه داشته باشیم، شاید آنچه امروز بیش از هر چیز قابل توجه است چسبندگی نخبگان نسل اولی به قدرت و اشرافی‌گری مسئولان است به نظر تان در گام دوم چطور باید مانع پیشروی این دو آسیب‌شد؟

متأسفانه در مسیر زندگی، چرب و شیرین‌ها به بعضی‌ها چسبیده است، به نظرم راهش این است که نسل جوان تربیت‌شده در ۴۰ سال، آرام آرام کارها را دست بگیرد و قطعاً هم اینطور خواهد شد. نسل موجود با کارها را تحویل می‌دهد یا از دستشان گرفته خواهد شد. بالاخره حتی اگر بخواهد با اعمال قدرت هم خودش را نگه دارد مردم به آنها اقبال نخواهند کرد چون حرفی برای جامعه و مشکلات آن ندارند. چه بخواهند و چه نخواهند، رفتنی هستند و افراد جدید جایگزین آنها خواهند شد. نسل تربیت‌شده جدید به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، نسلی کارآمد است که هم از نظر فکری و هم از نظر شخصیتی نقاط قوت بسیاری دارد و شانه زیر بار انقلاب خواهد داد.

پس پیشنهادتان همان گردش نخبگانی است؟! بله، یک پدیده است، به نظرم راهش این است که وقت‌ها افراد می‌توانند قانون را دور برزند اما افکار عمومی را نخواهند توانست. اگر شفافیت در عرصه‌های مختلف از مالی تا تاراری صورت بگیرد و مردم هم در صحنه و مطالبه‌گر باشند دیگر هیچ مسئولی نخواهد توانست خارج از دایره قانون به منفعت شخصی‌اش فکر کند.

پس می‌توان یکی دیگر از ابعاد «جامعه‌پردازی» را مطالبه‌گر شدن مردم و نظارت دائمی آنها بر عملکرد مسئولان دانست.

بله، مردم و به ویژه نخبگان اهل حق.

یکی از بحث‌ها در «جامعه‌پردازی»، مدرن شدن جامعه ایرانی است. ما شاهد هستیم که جامعه از یک سو متأثر از شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ها، سبک زندگی و... به سمت مدرن شدن کشیده می‌شود و از سوی دیگر ما می‌خواهیم با خودسازی آنها را به سوی جامعه ایده آل اسلامی بکشانیم. در حالی که مثلاً می‌دانیم جامعه ایده آل اسلامی یکی از ارکانش معنویت آن هم معنویت الهی است اما جامعه مدرن جامعه‌ای منقطع شده از عالم ملکوت است. این تضادها را چگونه باید در جامعه‌پردازی لحاظ کرد؟

بخش زیادی از مدرن شدن، خارج از دولت و برنامه‌های آن اتفاق می‌افتد و به همین خاطر به نظر من در «جامعه‌پردازی» همه چیز منوط به رسیدن به قدرت

نیست، بخشی از دولت اسلامی، کارگزاران هستند و بخشی دیگر سیاست‌گذاری‌ها، سیاست‌گذاری کار نخبگان حوزه و دانشگاه است. حتماً نباید قدرت دست آدم باشد تا بتواند در بخش سیاست‌گذاری‌ها نقش آفرینی کند. می‌شود خارج از این ساختار در ارتباط با مسائل اصلی کشور نظریه‌پردازی کرد. این نظر به‌ها اگر تبدیل به گفت‌مان و مطالبه عمومی مردم شوند، دولتمردان چه بخواهند و چه نخواهند نمی‌توانند نسبت به آنها بی تفاوت باشند. بله بهتر این است کسانی که صاحب نظریه یا همسو با نظر به هستند، قدرت را هم دست بگیرند تا بتوان و جدیت بیشتری کار جلو رود اما اگر دولتمردانی بر سر کار آمدند که اعتقادی هم به مسائل آمده در بیانیه گام دوم نداشتند یا اعتقاد کمی داشتند، به نظر من اگر نخبگان تولیدکننده فکر بتوانند مسیر را درست برند و افکار عمومی را پای کار بیاورند دولت به معنای ارکان قوانمی‌تواند نسبت به آن نظریه‌ها بی تفاوت باشد. مثلاً شما ببینید وقتی آقای خیراندیش برای اولین بار در ایران حجامت کرد، شش یا هفت ماه به زندان رفت ولی الان این مسئله به صورت رسمی همه گیر شده و حتی اداره کل طب سنتی و رشته دانشگاهی این طب تأسیس شده است. دولتمردان هر چه هم باشند، نمی‌توانند بیش از یک حدی در برابر خواست عمده مردم مقاومت کنند.

این مدرن شدن مگر از طریق دولتمردان ترویج نشده است؟ دولتمردان خود تحت تأثیر نخبگان هستند. نخبگان به دو دسته توزیع‌کننده و تولیدکننده تقسیم می‌شوند. توزیع‌کننده‌های شوند، همین سلبریتی‌ها یا چهره‌ها؛ حالا چه مثبت و چه منفی. تولیدکنندگان می‌شوند آنها که فکر و نظریه تولید می‌کنند. دولت از دسته دوم تأثیر می‌گیرد؛ دولت که در خلأ جامعه را اداره نمی‌کند. هر دولتی چارچوب‌های نظری خاص خودش را دارد. به همین دلیل من معتقدم در کنار تلاش برای به دست آوردن دولت و مجلس در انتخابات باید تلاش بسیار جدی‌تر و بیشتری برای نظریه‌پردازی انجام داد. اگر این اتفاق نیفتد، حتی اگر دولت را دست بگیریم، می‌شود دولت آقای احمدی‌نژاد که دستش خالی بود. اینچنین دولتی با باید از همان نظریه‌های غربی تبعیت کند یا باید مثل آقای احمدی‌نژاد خودش از خودش چیزهایی را بیلاغ کند. همین قضیه در تاریخ هم نمونه دارد. اشکانیان به عمد تا چوپان و گله‌دار بودند، بعد از سلوکیان که نماینده اسکندر در ایران بودند، بر سر کار آمدند، شمارهای اشکانیان ناسیونالیستی بود اما چون فکری نداشتند، مجبور شدند از دبیران سلوکیان استفاده

نمایند. مجبور شدند از دبیران سلوکیان استفاده

نمایند. مجبور شدند از دبیران سلوکیان استفاده

نمایند. مجبور شدند از دبیران سلوکیان استفاده

خودمان آینده را رقم بزینم. الان متأسفانه مواجهه ما با آینده یا منفعانه است یا اگر خیلی هنر کنیم واکتشفشارایانه عمل کنیم. مثل همین شبکه‌های اجتماعی را که مثال زدید، ببینید. تلگرام می‌آید، گسترش پیدا می‌کند، مردم زندگی‌شان را بر اساس آن شکل می‌دهند، بعد ما پادمان می‌افتد که می‌توانیم شبکه داخلی هم راه بیندازیم. خب عقلاانه این است که ما وقتی فهمیدیم مردم نیاز به ارتباط دارند، پیش‌دستانه این نیاز را بر آورده کنیم. البته در حوزه نظامی وضعیت این نیست و حداقل کنش‌های ما از نوع سوم بوده که خب الان نتیجه‌اش آشکار و ایران دارای یک قدرت نظامی بازدارنده است.

این چیزی را که گفتیم، می‌شود جهانی‌تر و حتی تاریخی هم بیان کرد. مثلاً مارکس وقتی نظریه‌هایش را می‌دهد که جنبش کارگری آغاز شده است. یا در داخل گفتمان انقلاب اسلامی، ابتدا جبهه مقاومت شکل گرفت و حالا به تازگی رهبر انقلاب از اندیشمندان خواستند به نظر به مقاومت بپردازند.

مردم در زندگی‌شان پرسش‌هایی دارند و افراد افکار مختلف از خاستگاه‌های گوناگون پاسخ‌های متفاوتی به این سؤالات می‌دهد؛ هر پاسخی که کاربردی‌تر و بهتر بود، مردم همان را انتخاب می‌کنند. گرایش مردم به حضرت امام(ره) هم بر همین اساس بود. ایشان که نیامد برای مردم فلسفه و اصول بگوید، حضرت امام(ره) در کنار پاسخ‌هایی که مارکسیست‌ها و جبهه ملی به نیازهای مردم می‌دادند از خاستگاه اسلام به این نیازها جواب دادند و مردم این پاسخ‌ها را شنیدند، پذیرفتند و به سمت آن آمدند. به همین خاطر من معتقدم نظریه‌پردازی حتماً باید ناظر به مسائل مردم باشد.

پس بخشی از جامعه‌پردازی نظریه‌پردازی بر اساس نیازهای مردم است.

بله، گاهی هم باید برای مردم نیازسازی کرد. اما همه اینها به مردم بازمی‌گردد. از مردم شروع می‌شود و به مردم بازمی‌گردد.

گاهی هیچ نظری‌ای به مردم ارائه نمی‌شود، ولی مثلاً رفتاری با معماری ساختمانی، تحولی در او ایجاد و حتی منجر به کنشش می‌شود. مثلاً من و شما می‌رویم حرم امام رضا(ع) و بدون آنکه کسی چیزی به ما بگوید یا پای سخنرانی‌ای بنشینیم. به سمت معنویت سوق پیدا می‌کنیم. آیا نمی‌شود از چنین راهکارهایی برای جامعه‌پردازی استفاده کرد؟

آن معماری که شما می‌گویید خودش بر آمده



از نظریه‌ای بوده است هر چند شما آن نظریه را منتهی‌نشوید یا ندانید. مسجد شیخ لطف‌الله هم همین است. فکری پشت آن معماری است که مثلاً گنبد را مرمی نمی‌سازد. بگذارید این طور بگویم ما گاهی از نظریه به به ساختار و نهاد (تأسیسی) و گاهی از ساختار و نهاد به نظریه (توجهی) می‌رسیم. آنچه خودم فهمیدم این است که رفتار جامعه بیشتر توجهی است یعنی عمدتاً آدم‌ها چیزی را می‌بینند و خوششان می‌آید و بعد برای آن تئوری ایجاد می‌کنند. در این نوع رفتار، نظریه‌پردازی از حیث مآذگاری آن چیز در جامعه مهم است، یعنی اگر بخواهیم ساختار آنچه را که جامعه می‌پسندد، ماندگار شود باید حتماً برای آن پشتوانه نظری ایجاد کنیم. منتها اینجا نکته‌ای وجود دارد که اگر ما بخواهیم فقط به آنچه جامعه می‌پسندد بسنده کنیم و دائماً به سمت خواسته‌های جامعه برویم دیگر محالی برای اصلاح جامعه نخواهد بود و هر چه جهات هم در جامعه است، تأیید خواهیم کرد. گاهی سنت‌ها صالحه است، خب کسی با این اشکالی ندارد کما اینکه امیرالمؤمنین(ع) هم می‌فرماید سنت‌های صالحه را باید حفظ کرد. اما خیلی وقت‌ها می‌بینیم جریان‌تانی مباحث ناجبا و غیر حق را هم به اسم خواست و گرایش مردم، تئوریزه می‌کنند.

این را چطور باید با آن چیزی که درباره پاسخ به سؤالات جامعه گفتید جمع بست؟

آن یک چیز دیگر است. شما گاهی به سؤالات و خواسته‌های مردم بر اساس مبانی‌ای که دارید، پاسخ می‌دهید. اما این که گفتیم راه افتادن به دنبال خواست غیر حق مردم است. به قول امیرالمؤمنین(ع) بدعت‌ها از آنجا شروع می‌شود که عده‌ای برای تأیید هوای نفسانی خود دست به تعریف و ابداع احکام می‌زنند.

این را در واقع می‌توانیم به عنوان همان تفاسیر اصلی مردم‌سالاری دینی و دموکراسی بیان کرد.

بله، مردم‌سالاری دینی می‌شود خواست و اراده مردم در چارچوب دین.

منمون از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.



حتماً نباید قدرت دست آدم باشد تا بتواند در بخش سیاست‌گذاری‌ها نقش آفرینی کند. می‌شود خارج از این ساختار در ارتباط با مسائل اصلی کشور نظریه‌پردازی کرد. این نظر به‌ها اگر تبدیل به گفت‌مان و مطالبه عمومی مردم شوند، دولتمردان چه بخواهند و چه نخواهند نمی‌توانند نسبت به آنها بی تفاوت باشند

کنند و عملاً باز کشور با اینکه حاکمیتش بر اساس شمارهای ناسیونالیستی شکل گرفته بود، اما طبق ایده‌های سلوکیان جورلقت.

می‌شود قبول کرد که بخشی از این مدرن شدن تحت تأثیر نخبگان است اما همان طور که می‌دانید قطعاً بخشی از این تحولات هم پیش از آنکه حتی نخبگان به آنها فکر کنند رخ می‌دهد. مردم در جریان زندگی خود تحول‌اتی را می‌آفرینند که بعد نخبگان آنها را تئوریزه می‌کنند. فرضاً بخشی از همین تحولات شبکه‌های اجتماعی را ببینید؛ خیلی از تحولات پرس اساس نظر به هیچ نخبه‌ای نبود و اتفاقاً بعد از آن، نخبگانی پیدا شدند و بر اساس تحولات نظر به‌پردازی کردند.

در همان فضای مجازی هم افراد سراغ کسانی می‌روند که اثرگذاری و جذابیت بیشتری داشته باشد. اما در فضایی کلان‌تر حرف شما را قبول دارم. ما در مواجهه با آینده چهار مدل کنش می‌توانیم داشته باشیم. یا منفعل باشیم یا واکنشگر باشیم یعنی بعد از رخ داد یک تحول، واکنشی نشان دهیم. یا پیش‌فعال باشیم، یعنی متوجه‌شویم در آینده چه اتفاقی می‌افتد و بعد بر اساس آن طرح یا برنامه‌ای بریزیم. یا در بهترین حالت، پیشتراز باشیم یعنی